



بسم الله الرحمن الرحيم

وظائف آموزشی والدین

مقدمه

آیه شریفه وقایه «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیْکُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَیْهَا مَلَأْتِکُمْ غَلاظٌ شِدادٌ لَا یَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ مَا یُؤْمَرُونَ» (تحریم/۶) که اولین دلیل قرآنی در باب وظائف خانواده بود مطرح شد. گفتیم جهت بحث اول در مفهوم وقایه و حدود و خصائص آن بود. جهت دوم در مورد امر به وقایه بود که نکاتی مکمل در این بحث وجود دارد.

حکم وقایه

در جهت دوم بحث درباره امری است که به وقایه تعلق می‌گیرد یعنی امری که آمده روی این وقایه چه نوع امری است؟ این امر که متکفل بیان حکم وقایه است چه ویژگی و خصوصیتی دارد؟ در اینجا چند نکته درباره این امر یا به عبارت دیگر حکم متعلق به وقایه وجود دارد.

نکته اول

اولین بحثی که قبلاً اشاره کردیم و باید تکمیل کنیم این است که «قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیْکُمْ نَاراً» وجوب را افاده می‌کند یا ندب را؟ آیا امر در اینجا دلالت بر وجوب می‌کند یا ندب؟ این سؤالی است که در اینجا مطرح می‌شود و احتمالاتی که در اینجا وجود دارد. پیش‌ازاین گفتیم که ظاهر آیه وجوب است لکن برای تعمیق بحث عرض می‌کنیم که سه احتمال در این امر وجود دارد:

۱- یک احتمال این است که امر وجوبی باشد کما هو ظاهر. اصل در اوامر حمل بر وجوب است البته دلالت امر بر وجوب مبانی متعددی دارد که در اصول به آن می‌پردازیم اما غالب محاسبات محققین و متأخرین می‌گویند امر در سیاق اولی دال بر وجوب است.

۲- احتمال دوم این است که امر را در اینجا حمل بر ندب کنیم به خاطر قرینه‌ای که بعداً عرض می‌کنیم.



۳- احتمال سوم این است که امر استعمال شده در اینجا مشترک بین وجوب و ندب باشد یعنی جامع وجوب و ندب که در بخشی از وقایه حالت وجوب داشته باشد و در بعضی از بخش‌های حالت ندبی داشته باشد. این احتمال قرینه جدی و اساسی می‌خواهد.

تطبيق

مثلاً نظیر آیه «وَ إِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها» (نساء/۸۶). در روایات گفته شده است که مقصود از تحیت همین سلام است گرچه معنی لغوی تحیت بالاتر از سلام است و همین‌که کسی پشت ماشین برای شما بوق بزند یا برای شما دست بالا کند مصداق تحیت است ولی در روایات گفته شده است که این تحیت سلام است آن وقت بعضی گفته‌اند در آیه این احتمال وجود دارد که امر حیوا که در اینجا تفسیر به سلام شده و فقط مخصوص سلام است، حمل بر وجوب می‌شود و سایر تحیات را نگیرد اما احتمال دارد که آن حد وجوبی که در روایات سلام است، در غیر سلام و سایر تحیات، استحباب باشد. پس اینکه انسان عکس‌العملی نشان بدهد و آن ردهایی که می‌گوید حیوا بأحسن منها استحبابی است اما آن ردهایی که می‌گوید به سلام جواب بدهید می‌شود واجب؛ بنابراین به خاطر قرائنی که وجود دارد قسمتی از رد واجب و قسمتی مستحب است یعنی احتمال سوم که این امر استعمال شده باشد هم در وجوب و هم در ندب منتهی در یک حدی وجوب است و در ماورای آن حد می‌شود ندب و رجحان و استحباب. این سه احتمال است که در آیه شریفه وجود دارد لکن آنچه در ابتدا به ذهن می‌آید احتمال اول است که امر ظهور در وجوب دارد. به‌رحال باید ادله هر یک از اقوال این‌ها را بررسی کنیم.

ادله احتمال اول

دلیل احتمال اول همراه خودش است. دو نکته پیش‌ازین گفتیم که اصل در اوامر حمل بر وجوب است با آن مبانی که در اصول برایش ذکر کرده‌اند و ما هم مبنای اطلاق را پذیرفتیم و اضافه بر این اصل اولی تأکیدات آیه در وَقُودَهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةَ نشان می‌دهد که موضوع، موضوع مهمی است و تناسب با حکم الزامی دارد. این دو دلیل اثباتی برای وجوب است یعنی اصل اولی و شهادی که در ذیل آیه است یعنی «وَقُودَهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةَ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غُلَظٌ شِدَادًا لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ».



ادله احتمال دوم

در دلیل قول دوم باید ببینیم که در قول بعدی چه حرفی می‌زنند که ما را از آن اصل بیرون می‌برد. دلیل احتمال دوم که حمل بر ندب می‌شود این است که وقایه مطلق است و همه انواع تأدیب و تعلیم و تربیت و فعالیت‌های بازدارنده از گناه را می‌گیرد. اگر ما اطلاق وقایه را بپذیریم که شامل همه مراتب تربیت می‌شود، قرینه می‌شود که این امر، امر وجوبی نیست چرا؟ برای اینکه این تکلیف به ما لا یطاق و غیرمقدور برای شخص خواهد شد که بیاید همه انواع وقایه را در مورد فرزند یا در مورد خانواده‌اش به کار بگیرد پس چون وقایه دامنه وسیعی دارد و اگر بگوییم همه انواع وقایه واجب است، امری است غیرمقدور لذا باید بگوییم در اینجا وجوب نیست بلکه ندب است. «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا» (تغابن/۱۴) انفاق کنید تا آنجایی که می‌توانید. در مستحب قدرت بر کامل شیء لازم نیست و هرکس حد خودش را انجام می‌دهد؛ بنابراین اطلاق وقایه و شمول آن، قرینه می‌شود بر اینکه مقصود از قُوا حکم وجوب نیست بلکه رجحان است چراکه اطلاق وقایه با وجوب سازگار نیست چون مقدور نیست.

پاسخ به استدلال

در پاسخ به این استدلال همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم ممکن است بگوییم که اینجا تعارض بین وجوب و اطلاق وقایه است یعنی شمول وقایه با وجوب سازگار نیست چراکه شمول وقایه مقدور نیست و شارع نمی‌تواند بگوید که واجب است که همه اقدامات وقایه را انجام دهی پس یا باید بگوییم وقایه محدود است یا باید بگوییم وجوب نیست و ندب محدود است. نباید وجوب را از قُوا منسلخ و منصرف کرد و گفت قُوا یعنی استحباب بلکه باید گفت منظور از وقایه در اینجا حد متعارف و اقل وقایه است فلذا واجب است ولی نه هر نوع وقایه‌ای که دامنه وسیعی داشته باشد و ارتکازات عقلایی ما می‌فهمد که نمی‌توانیم بگوییم همه واجب است. شاهد حمل بر حداقل روایاتی است که خواندیم. مثلاً «حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسُكَ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسُكَ» که می‌گفت مقصود از وقایه در همین است. مضمون روایت این بود که وقتی این آیه نازل شد یکی از اصحاب گریه کرد که من خودم را نمی‌توانم حفظ کنم و آیه می‌گوید که اهلت را باید از گناه حفظ کنی. چه طور می‌توانم این‌ها را حفظ کنم یعنی در ذهنش این بود که این کار مقدور نیست لذا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسُكَ وَ



تَنَاهَهُمْ عَمَّا تَنَهَىٰ عَنْهُ نَفْسُكَ» مقصود از وقایه این نیست که هر کاری باید بکنیم بلکه مقصود این است که تو امرونی کن پس همه وقایه‌ها مد نظر نیست بلکه حدی از وقایه منظور است که با وجوب سازگار باشد.

جمع بندی

بنابراین در نگاه اول به آیه می‌گوییم بین دلالت قُوا بر وجوب با شمول وقایه نسبت به وقایه قطعی و همه روش‌ها سازگاری وجود ندارد. اطلاق وقایه بر وجوب و اطلاق شمولی وقایه، دو اطلاق بارزند حال چرا یکی را می‌گیری و دیگری را کنار می‌گذاری؟ حداکثر این است که این دو تعارض می‌کنند و مجمل می‌شوند لکن اگر روایات را ببینیم حل تعارض می‌شود به ترجیح یک طرف برای اینکه روایات می‌گوید وقایه محدود و مقید است و هر وقایه‌ای منظور نیست. وقایه در اینجا یعنی امرونی لذا به هر شیوه‌ای توسل پیدا کند مصداق امرونی می‌شود. اطلاق وقایه یا اطلاق بدلی است یعنی غیر از امر باید برود مثلاً هنر را هم به کار بگیرد یا اطلاق استغراقی لکن فرقی نمی‌کند ولی اطلاق مقابل اطلاق است و این دو قابل جمع نیست. در اطلاق بدلی مقدماتی را باید حفظ کرد تا آن نتیجه را بدهد ولی در خیلی جاها که نتیجه را نمی‌دهد باید همه این شیوه‌ها را به کار بگیرد که این با ذهن عرفی سازگار نیست که بگوییم همه این‌ها را جمع کنیم که وقایه حاصل شود. لذا در نگاه ابتدایی به آیه تعارضی در این است که نمی‌شود یکی را به نفع دیگری کنار گذاشت؛ اما با ملاحظه روایت تعارض رفع می‌شود چراکه خود روایات گفته است که وجوب در حد همان امرونی است.

نتیجه

عین همین مطلب در آیه حیوا است و آن ردهایی که در آنجا آمده است. در روایت گفته که مقصود سلام است و الا در مثل بوق زدن برای تحیت و دست بالا کردن و خم شدن و تواضع کردن و امثال این‌ها هیچ فقهی نمی‌گوید که واجب است که شما جواب مثبت دهید؛ یعنی روایات مراد از تحیت را در آیه تهدید کرده به صیغه سلام لذا حتی اگر کسی بگوید با کلمه دیگری همین سلام را می‌رساند، فایده‌ای ندارد پس انواع تحیات عملی یا قولی به غیر از این صیغه از شمول آیه بیرون رفته است. اینجا هم ما در پاسخ می‌گوییم که شما وقایه را مطلق نگیرید - که البته در ابتدا این معنا با ذهن تعلیمی و تربیتی سازگارتر است - و در نتیجه بگویید هر نوع وقایه را انجام بده و لذا چون همه این‌ها را نمی‌شود انجام داد بگویید وقایه واجب نیست و مندوب است بلکه ما می‌گوییم که روایت گفته است «حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسُكَ وَ تَنَاهَهُمْ عَمَّا تَنَهَىٰ عَنْهُ نَفْسُكَ» یعنی اینکه امرونی کن و آدم بی تفاوتی در



مقابل خانواده‌ات نباش. امر ونهی کن که البته مقدمه‌اش آموزش است و بدون آن نمی‌شود امر ونهی کرد. مقصود آموزش آن محرمات است حال چه محرمات اولیه یا ثانویه یعنی باید آموزش بدهی و آن‌ها را نهی کنی یا امرشان کنی به آن واجبات اما اینکه شما مأمور شوید که وقایه حاصل شود به هر روش و شیوه‌ای این مقصود نیست. مقصود امر ونهی متعارف است یعنی تو ابلاغ کن و بگو که انجام بده و انجام نده؛ همین کافی است و بیش از این دیگر لازم نیست.

حالا اینجا باید بحث کرد که آیا شرایط امر به معروف در اینجا وجود دارد یا نه؟ اما اینکه او برود و بهترین شیوه‌ها را پیدا کند، فراتر از امر ونهی است و مصداق امر ونهی نیست.

حد و وقایه

بنابراین تا اینجا این روایات می‌گویند که این قول دوم را رد است و نمی‌شود قُوا را حمل بر استحباب کرد. قُوا یک امر ایجابی و یک تکلیف الزامی بر خانواده است و وظیفه شماست که این وقایه را ایجاد کنی منتهی حد و وقایه مثل حد سلام است. در حد سلام گفته شده که صیغه سلام است و در مورد حد وقایه امر ونهی است و اقدامی که تو در مورد امر ونهی می‌کنی و البته مقدمات امر ونهی که باید آموزش داده شود.

ادله احتمال سوم

احتمال سوم این است که قوا مثل همان احتمال در تحیت است که بگوییم امر در وقایه یک حد واجب دارد و در ماورای آن مستحب است. مثل اینکه آیه‌ای بگوید که انفاق کنید و در روایات بگوید که مقصود از انفاق شامل ذکات هم می‌شود لذا این آیه در حد ذکات واجب است اما ماورای ذکات انفاقات مستحب می‌شود آن وقت «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتِطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا» این جور می‌شود که در آن هم وجوب است و هم ندب. اتَّقُوا اللَّهَ در محدوده واجبات و محرمات واجب است ولی فراتر از آن می‌شود مستحب. این مطلبی است که در خود آیات و روایات می‌شود به آن قائل شد و کمتر فقهاء به این پرداخته‌اند. در مورد خود تحیت از خود آقای تبریزی پرسیدم که ایشان گفتند این روایت تفسیر کرده و سلام مقصود است و همین واجب است ولی من احتمال می‌دهم که آیه همه احترامات عرفی را می‌گیرد و انسان مستحب است که به همه احترامات عرفی پاسخ دهد منتهی حد وجوبش در آیه مشخصاً در صیغه سلام است. اگر اطلاقی این‌گونه داشتیم در مورد امر به معروف و نهی از منکر که در قرآن آمده ممکن بود بگوییم که نسبت به واجبات، امر واجب است و نسبت به مستحبات همین امر است ولی استحبابی لکن



استعمال لفظ اکثر از معنا نیست چون ما گفتیم که وجوب جزء موضوع له نیست اما اگر کسی وجوب را جزء موضوع له بداند، استعمال لفظ در اکثر از معنا می‌شود.

دلالت امر بر وجوب

پنج مبنا در دلالت امر بر وجوب وجود دارد:

- ۱- دلالت امر بر وجوب بالوضع است.
- ۲- دلالت امر بر وجوب بالانصراف است.
- ۳- دلالت امر بر وجوب به حکم العقل است.
- ۴- دلالت امر بر وجوب به کاشفیت و اعمالیت عقلائییه است.
- ۵- دلالت امر بر وجوب بالاطلاق و مقدمات الحکمة است.

اگر کسی مبنای اول را بپذیرد استعمال لفظ در اکثر از معنا می‌شود ولی در آن مبنای دیگر مانعی ندارد. استعمال لفظ در اکثر از معنا خلاف ظهور است و قرینه می‌خواهد البته ما مبنای اطلاق را پذیرفتیم. احتمال سوم مانعی ندارد مگر اینکه کسی بگوید که وجوب جزء موضوع له است و مبنای اول را بپذیرد یا اینکه استعمال لفظ در اکثر از معنا را عقلاً جایز نمی‌داند. پس اگر کسی این دو مورد را پذیرفت احتمال سوم از نظر عقلی و ثبوتی کنار است اما اگر کسی این را نگفت یا گفت وجوب جزء موضوع له نیست و آن چهار مبنای دیگر را پذیرفت یا اینکه حتی اگر قول اول را اختیار کرد ولی استعمال لفظ در اکثر از معنا عقلاً جایز دانست که ما هم می‌گوییم عقلاً جایز است، از نظر ثبوتی مانعی ندارد. به هر حال اولاً دلالت امر بر وجوب بالوضع نیست و ثانیاً حتی اگر هم باشد، استعمال لفظ در اکثر از معنا خلاف ظاهر است ولی عقلاً محال نیست لذا از لحاظ ثبوتی این احتمال مشکلی ندارد ولی عمده این است که در این احتمال دلیل بیاوریم چون خلاف ظاهر است. ظاهر امر این است که یا دلالت در وجوب است یا ندب اما اینکه تا حدی وجوب است و تا حدی ندب دلیل محکم می‌خواهد.

معنای جامع

اولاً دلالت امر بر وجوب بالوضع نیست؛ ثانیاً استعمال لفظ در اکثر از معنا جایز نیست؛ ثالثاً معنای امر در جامع وجوب و ندب است یعنی جمع این دو که در حدی واجب را می‌رساند و در حدی ندب را یعنی جمع بین وجوب و ندب است. عین آنکه می‌گوییم در امر به معرف و نهی از منکر، جایی واجب و جایی مستحب است. این احتمال



سوم از نظر عقلی مانعی ندارد برای اینکه دلالت امر بر وجوب بالوضع نیست و اگر هم باشد، استعمال لفظ اکثر در اکثر از معنا هیچ مانعی ندارد.

پس از نظر ثبوتی مانعی ندارد اما نسبت به همه مقدمات قرینیت دارد ولی دلالت صددرصدی ندارد برای اینکه ممکن است به شما بگویند که برای خودت است و برای دیگری بگویند که خوب است که شما کاری کنید که او در عذاب نیفتد و این عقلاً مانعی ندارد ولی قرینه می‌خواهد. حال عمده این است که ما با کمک روایات دلیلی برای این داریم یا نداریم؟ البته خود آیه به تنهایی نمی‌تواند این را برساند و ظاهر آیه همان وجوب است در حالت اولی.

دلیل اثباتی احتمال سوم

استدلال ما در قول سوم این است که اولاً از نظر عقلی اشکال ندارد که این قول نه جمع بین وجوب و استحباب بلکه جامع باشد اما دلیل اثباتی در قصه این است که بگوییم روایات آیه را این جور تفسیر می‌کند. چه طور؟ ما دو نوع روایات در ذیل آیه داریم: یک دسته روایات همین است که در امرونی در همین سه روایات باب نهم از ابواب امرونی خواندیم با این مضمون که فکر نکن که بر تو واجب است که وقایه یعنی هر کاری انجام دادن بلکه برای وقایه حسَبُکَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ لَذَا وَجُوبٌ رَا مِنْ بَقِيَّةِ شَيْءٍ بَرَمِي دَارِدٌ وَ أَنْي كِه وَاجِب اسْت طَبَق اِيْن رُوَايَات دَر اِيْن حُد اسْت؛ ولی اضافه کنید که در کنار گروه اول از روایات، روایاتی است که در کتاب موسوعه صفحه ۳۱۰ نقل شده است مثلاً در روایتی از در المنصور به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام: **عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا قَالَ: «عَلِمُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ الْخَيْرَ وَأَدَّبُوهُمْ»^۱**

در این روایت دارد که خوبی را یاد بدهید و ادبشان کنید. این خوبی در اینجا مطلق و تأدیب هم تأدیبی مطلق است یعنی انواع تأدیب را می‌گیرد. هر نوع کاری که انجام دهی که او را به کار خیر عادت دهد و متأدب به خیر کند را می‌گیرد یا در روایت دیگر دارد **وَعَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا قَالَ النَّاسُ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ نَقِي أَنْفُسَنَا وَأَهْلِينَآ قَالَ أَعْمَلُوا الْخَيْرَ وَ ذَكَّرُوا بِهْ أَهْلِيكُمْ فَادَّبُوهُمْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَلَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِنَبِيِّهِ - وَ أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبْرَ عَلَيْهَا وَ قَالَ**

۱. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور ج ۶ / ۲۴



وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ اِنَّهٗ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُوْلًا نَبِيًّا وَ كَانَ يَأْمُرُ اَهْلَهٗ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهٖ مَرْضِيًّا^۲.

ظاهر خیر در اینجا اطلاق دارد.

جمع بین روایات

اگر بگوییم این روایات افاده مطلق خیر را از آیه دارد، آن وقت جمع آن با روایات طایفه اول این طور می شود که طایفه اول می گوید حد وجوب در این آیه همان امرونهی است و مقدمات آن هم در واجبات و محرمات است ولی این آیه همه خیرات را می گیرد و می گوید آیه با هر تأدیب و تعلیم خیری تطبیق دارد. بقیه این جمع با آن روایت قبلی این است که اینها مطلق است و هر عملیات تأدیبی و واداشتن به خیر را در ذیل آیه می گنجانند ولی آن روایات مقیدش می کند. آنی که واجب است همان امرونهی آن با شماسست. این دو روایات را که کنار هم بگذاریم آن وقت ذهن انسان را می برد به سمت «قُوا اَنْفُسَكُمْ وَ اَهْلِيكُمْ نَارًا» نسبت به واجبات و محرمات آن امرونهی که هسته اصلی و حداقل کار تعلیم است لذا امرونهی به واجبات و محرمات واجب اما ماورای این عملیات تأدیبی تربیتی و فعالیت هایی که می خواهد انجام دهد برای اینکه خوب در ذهن جا بیفتند و به هیچ خطایی نرود و امثال این، رجحان و استحباب دارد. آیه می گوید «قُوا اَنْفُسَكُمْ وَ اَهْلِيكُمْ نَارًا» نسبت به واجبات و محرمات وقایه حداقلی واجب این است که یادش بدهی و امرونهی کنی ولی هر کار بیشتری برای اینکه او از گناه بازماند و ترغیب به واجبات شود، مستحب است و فراتر از حداقل. درواقع «قُوا اَنْفُسَكُمْ وَ اَهْلِيكُمْ نَارًا» با مفهوم وقایه و مناسبات حکم و موضوع آیه سازگار است و عقل هم می گوید نمی توان حداکثر را واجب کرد.

جمع بندی

مناسبات حکم و موضوع در آیه و روایاتی که در ذیل آیه وارد شده است تقریباً آدم را مطمئن به احتمال سوم می کند مانند «فَاتَّقُوا اللّٰهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» که می دانیم همین انفاق در جاهای دیگر تفسیر شده است و همان انفاقات مستحبی است و لذا باید بگوییم انفقوا در اینجا به خاطر روایاتی که آمده حد وجوبش ذکات است و البته مستحب هم دارد و هرچه بیشتر و بهتر «اتَّقُوا اللّٰهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ». در مثل امر به معرف و این آیه «قُوا اَنْفُسَكُمْ وَ اَهْلِيكُمْ نَارًا» می فرماید: قوهم بالامر و النهی علی حد الوجوب و قوهم بسائر المناهج و الاسالیب بنحو الاستحباب

۲. دعائم الإسلام، ج ۱، ص: ۸۲



و هرچه روش بهتری به کار بگیری بهتر است. آیه خود واجبات را قطعاً می‌گیرد و روش‌های تأدیبی خیلی شمول دارد که همه این‌ها را می‌گیرد و ممکن است کسی با ملاحظه افعال الخیر که در روایات آمده است و اینکه ظاهرش شمول دارد بگوید ظهور اولیه آیه واجبات و محرمات است ولی به نحوی که حتی شامل مستحبات و مکروهات هم می‌شود. مطلقاً که می‌گوید واجبات و محرمات را می‌گیرد و بعد هم می‌گوید که تأدیب که دامنه وسیعی دارد و هر کار تأدیبی و فعالیت ویژه تأدیبی هم تأدیب است. عرض کردم اگر ما باشیم و آیه، شامل این‌ها نمی‌شود و می‌گوییم ممکن است به خاطر روایت ظهور آیه را تعمیم دهیم لکن ظهور آیه نسبت به واجبات و محرمات است.

قول مختار

جان کلام در این آیه شریفه این است که امر دائر مدار احتمال اول یا احتمال سوم است چون از دو روایات وجوب فهمیده می‌شود لذا احتمال دوم کنار می‌رود. احتمال جامع هم می‌رود کنار چراکه نتیجه آن ندب است. پس آنچه متعین در آیه است یا وجوب است که ظاهر امر وجوب است منتهی حد وقایه همانی است که در روایات آمده است که شامل امرونهی است یعنی وجوب امرونهی و آموزش به خدمتعارف نه حداکثری. نتیجه این احتمال این است که این آیه می‌فرماید وظیفه آموزش است و امرونهی نه بیش از آن و توصیه امرونهی نسبت به فرزندان در محدوده واجبات و محرمات، حال چه محدوده واجبات و محرمات بالذات و یا به عناوین ثانویه یعنی در حوزه تربیت دینی به معنی خاص یا چیزهای دیگر که واجب و محرم شده است و به عنوان ولایی عام بر دوش پدر و مادر گذاشته شده است. اگر ذهن کسی با مناسبات حکم و موضوع در آیه و روایت سازگار شد و احتمال سوم را پذیرفت؛ این جور می‌گوید که دو وظیفه از آن بیرون می‌آید: یک وظیفه وجوبی و حداقلی نسبت به امرونهی و تعلیم واجبات و محرمات نسبت به فرزندان که هذا هو الاقل و وظیفه تأکید استحبابی نسبت به واجبات و محرمات با استخدام شیوه‌های بیشتر و پیشرفته‌تر و حداکثر تلاش برای تربیت به عنوان استحباب. ممکن است ما این را با استشمام از روایت نسبت به مستحبات و مکروهات تعمیم دهیم که آن هم مستحب است ولی این هم احتمال ضعیف است. پس قدر متیقن این دو احتمال این شد که آموزش فرزندان و امرونهی و توصیه‌های لازم در واجبات و محرمات، وظیفه واجب و قاطع شخص است و فراتر از این ممکن است احتمال سوم را پذیرفتیم و بگوییم که آیه علاوه بر وجوب حداقلی به یک استحباب نسبت به تلاش‌های حداکثری تأکید می‌کند که حداکثر وقایه را با روش‌های مشاوره، راهنمایی علمی و متدهای مختلف ایجاد کند. بنا بر احتمال اول یک حکم وجوبی در محدوده



آموزش و امر و نهی و بنا بر احتمال سوم دو حکم که یکی وجوب در محدوده حداقلی و یکی استحباب در دامنه وسیع‌تر داریم، البته این استحباب در دامنه وسیع‌تر علاوه بر خود آیه؛ بنابراین تفسیر سوم قرائن دیگری هم دارد و روایات یکی از قرائن ماست که نسبت به حداکثر ترغیب کرده است. نتیجه اینکه تربیت دینی فرزند در محدوده واجبات و محرمات چه به عناوین اولیه یا عناوین ثانویه یا به احکام ولاییه در حد آموزش و توصیه امر و نهی واجب است و فراتر از آن هم ممکن است مستحب باشد ولی این آیه دلالت ندارد.